

بسم الله الرحمن الرحيم<sup>۱</sup>

آیا تقلید از مجتهد انسدادی جایز است یا نه؟

مطالب **محقق خراسانی** را در سه مرحله بیان کردیم که مفادش این بود تقلید از مجتهد انسدادی جایز نیست. عرض کردیم باید ابتدا وارد شویم انظار برخی از اعلام را نسبت به مطالب **محقق خراسانی** اشاره کنیم و بعد هم بیان خودمان را مطرح کنیم. گفتیم **محقق عراقی** در **نهایة الافکار**<sup>۲</sup> دو اشکال به کلام **محقق خراسانی** مطرح می‌کند و بعد هم نتیجه می‌گیرند تقلید از مجتهد انسدادی جایز است. اشکال اول ایشان را خود شما مطالعه کنید و ما مطرح نمی‌کنیم.

اشکال دوم **محقق عراقی** به **محقق خراسانی** نیاز به یک مقدمه دارد.

**مقدمه:** همانگونه که به صورت مفصل خواهد آمد، در اینکه دلیل بر جواز تقلید از غیر چیست؟ دو مبناست:

مبنای اول: برخی از اعلام می‌گویند دلیل بر جواز تقلید از غیر، روایات است، مثلاً **محقق حکیم** در **مستمسک العروه** به مشهوره **ابی خدیجه** و مقبوله **عمر بن حنظله** استدلال می‌کنند و می‌فرمایند اگر چه این دو روایت در مورد قضا وارد شده است ولی این مانع نمی‌شود که به اطلاق روایت در مورد تقلید هم تمسک کنیم.<sup>۳</sup> این یک مبنا که در جای خودش بررسی خواهیم کرد.

**مبنای دوم:** اما بسیاری از محققین دلیل بر جواز تقلید از غیر را بناء عقلا یا قاعدة مرتکزه عند العقلاء می‌دانند از رجوع جاهل به عالم. بعد از مقدمه

اشکال دوم **محقق عراقی** به **محقق خراسانی** این است که می‌فرمایند نکته محوری مطالب **محقق خراسانی** در هر سه مرحله، این است که واجب است مجتهد عالم به احکام شرعی باشد، عارف به احکام شرعی باشد و مجتهد انسدادی عارف به احکام شرعی نیست پس تقلید از او جایز نیست. **محقق عراقی** می‌فرماید کلام شمای **محقق خراسانی** در یک صورت صحیح است، اگر ما قائل شدیم دلیل بر جواز تقلید روایات است بلکه در روایات اخذ شده است «**العارف باحکامنا**»، «**عرف احکامنا**»، «معلق معرفت، احکام است و انسدادی عارف به احکام نیست پس تقلید از او جایز نیست. ولی اگر دلیل بر جواز تقلید سیره عقلاء باشد، قاعدة مرتکز در نزد العقلاء باشد، عقلاء رجوع جاهل را به عالم مجاز می‌دانند چه عالم، عالم به احکام شرعی باشد یا عالم، عالم به وظیفه فعلی باشد. در بناء عقلا فرقی ندارد متعلق علم ملاک نیست، همین که عالم باشد، عالم به حکم شرعی یا عالم به وظیفه باشد و مجتهد انسدادی اگر ظن علی الحکومه را حجت بداند عالم است به وظیفه فعلی عقلی خودش، و اگر ظن علی الکشف را حجت بداند عالم است به وظیفه فعلی شرعی خودش.

به عبارت دیگر مجتهد انسدادی دارای حجت بر وظیفه فعلی است، مقلدی که حجت بر وظیفه فعلی ندارد می‌تواند به این عالم به وظیفه فعلی رجوع کند لذا اگر مبنا بنای عقلاست رجوع به مجتهد انسدادی درست است. این مطلب **محقق عراقی**.

**محقق اصفهانی** در **نهایة الدرایه** ج ۳ ص ۱۹۲ در چاپهای سه جلدی قدیم، ایشان هم خطاب به **محقق خراسانی**

می‌فرمایند تقلید از مجتهد انسدادی درست است و توجه هم به مطلب **محقق عراقی** دارند، می‌فرمایند چه دلیل بر تقلید روایات باشد و چه بنای عقلا باشد، هم کلام **محقق خراسانی** را رد می‌کنند و هم تفصیل **محقق عراقی** را، می‌فرمایند اگر دلیل بر تقلید روایات هم باشد می‌شود به مجتهد انسدادی مراجعه کرد.

۱ - جلسه سی و یکم - چهارشنبه - ۱۳۹۹/۸/۲۸

۲ - کلام ایشان در پاورقی جلسه قبل ذکر شد.

۳ - مستمسک العروه الوثقی، ج ۱، ص: ۴۴ به بعد: «و کذا مشهوره أبي خديجة عن الصادق (ع): «إياكم أن يحاكم بعضكم بعضاً إلى أهل الجور، و لكن انظروا إلى رجل منكم يعلم شيئاً من قضائنا (قضایانا خ ل) فاجعلوه بينكم فإني قد جعلته قاضياً فتحاكموا إليه». و سندها لا يخلو من اعتبار. و كونها في القضاء لا يمنع من الاستدلال بها في المقام، لأن منصب القضاء منصب للفتوى و لا عكس، فما دل على عدم اعتبار شيء في القاضي يدل على عدم اعتباره في المفتي.»

وجه آن این است که می‌فرمایند روایات درست است موضوعش «**العارف باحکامنا**» و «**من عرف باحکامنا**» است ما سؤال می‌کنیم آیا این روایات شامل اصحاب ائمه و مجتهدین افتتاحی می‌شود یا نمی‌شود؟ بدون شبهه می‌شود، اصحاب ائمه یا مجتهدین افتتاحی مگر احکام شرعی را از ظاهر قرآن و ظاهر روایات استفاده می‌کنند یا نه؟ این هم مسلم است.

از طرف دیگر مگر ظواهر آیات و ظواهر روایات مفید قطع و علم هستند؟ این هم مسلم چنین نیست. بنابراین معرفت در روایات اطلاق می‌شود بر استفاده از ظواهر قرآن و ظواهر روایات، «**ان هذا و اشباهه يعرف من كتاب الله**». **محقق اصفهانی** می‌فرماید «**يعرف من كتاب الله**» مگر قطعی است و ما علم پیدا می‌کنیم از کتاب الله «**انتم افقه الناس اذا عرفتم معاني كلامنا**» بنابراین مقصود در روایات از «**العارف بالاحکام**» یعنی کسی که حجت قاطع للعذر داشته باشد چه این حجت علمی یا ظنی باشد. پس «**العارف بالاحکام**» یعنی «**من له الحجة القاطعة للعذر**»، مجتهد انسدادی چه کشفی و چه حکم حجت قاطع للعذر دارد. لذا «**من له الحجة القاطعة يجوز تقليده**» چه دلیل تقلید روایات باشد یا قاعده مرتکز در نزد عقلا باشد.<sup>۴</sup>

**محقق خوئی** بر خلاف **محقق عراقی** و **محقق اصفهانی** با نظر **محقق خراسانی** موافق هستند در اینکه تقلید از مجتهد انسدادی با همان طریقی که **محقق خراسانی** در مرحله اول و دوم کلامشان داشتند همان مشی را **محقق خوئی** دارند. فقط در مرحله سوم که **محقق خراسانی** دو اشکال به خودشان مطرح کنند و جواب دادند، **محقق خوئی** یک مشی دیگری دارند که الان لازم نیست اشاره کنیم. بنابراین **محقق خوئی** با **محقق خراسانی** موافق هستند.<sup>۵</sup>

جمعی از علما از جمله **مرحوم امام** اصلاً متعرض این مسأله نشده‌اند شاید به جهت این بوده است که مورد ابتلا نمی‌دیده‌اند در حالی که ما اشاره کردیم بعضی پیدا شده‌اند که کاملاً انسدادی هستند.

بعد از طرح کلمات اعلام باید بررسی کنیم ببینیم در این مطالب گوناگون چه باید گفته شود.

**محقق خراسانی** در مرحله اول دو دلیل ذکر کردند بر اینکه تقلید از مجتهد انسدادی حکمی جایز نیست که دلیل دومشان هم شامل مجتهد انسدادی حکمی می‌شد و هم شامل مجتهد انسدادی کشفی. خلاصه دلیل اول این بود که تقلید باید از عالم به احکام باشد مجتهد انسدادی عالم نیست لذا تقلید از او جایز نیست.

**محقق عراقی** و **محقق اصفهانی** این دلیل اول **محقق خراسانی** را جواب دادند. ولی عرض ما این است که این مطلب تنها کار ساز نیست باید دلیل دوم **محقق خراسانی** هم بررسی شود اگر آن دلیل دوم را پاسخ دادیم نتیجه آن می‌شود تقلید از مجتهد انسدادی درست است ولی تا آن دلیل را جواب ندیدم مشکل برطرف نمی‌شود.

آن دلیل این بود که **محقق خراسانی** فرمودند که مقدمات انسداد به صورتی پیچیده شده است که نتیجه آن می‌شود ظن شخصی مجتهد انسدادی برای خودش حجت است، به عبارت دیگر شما مقدمات را اینگونه چیدید مکلف وظائفی دارد از طرف شارع، طریقی برای احراز این وظائفش ندارد مگر ظنون شخصی خودش چون راه دیگری ندارد عمل به ظنون شخصی خودش کند، **محقق خراسانی** فرمودند اما عامی راه دیگری دارد و برای تشخیص وظیفه‌اش راه دیگری دارد و آن عمل به فتوای

۴ - نهاية الدراية في شرح الكفاية ( طبع قديم ) ؛ ج ۳ ؛ ص ۴۳۰ : «..... و منه يعرف حال الحجة العقلية و الأصول العقلية التي ليس شأنها إلا المنجزية أو المعذرية، فإن المقلد العامي حيث أن لا خبرة له بحقائقها و مجاريها و موارد تطبيقها على مصاديقها، و إمكان تصرف الشارع في موارد نفيها و إثباتها فلذا أنيط كل ذلك بنظر المجتهد بأدلة جواز التقليد في كل حكم كلي واقعي أو ظاهري. .... نعم يمكن الخدشة في قصور دليل التقليد- كالمقبولة- عن شموله لمعرفة الحكم بالمعنى الأعم من قيام الحجة الشرعية و العقلية، نظراً إلى أنها غير منبعثة عن رواياتهم. مع اقتضاء الترتيب المذكور في المقبولة كون معرفة الأحكام عقيب النظر في الحلال و الحرام منبعثة عن الروايات الواردة عنهم عليهم السلام. و لا منافاة بين كون الظن بالحكم- سواء كان متعلقاً بالواقع أو بمؤدى الطريق- حجة عقلاً على الظان أو حجة شرعاً بنحو الاستكشاف من مقدمات الانسداد، و كون مثله غير مشمول للمقبولة لعدم كون هذه المعرفة بالمعنى الأعم ناشئة من الرواية، و المعرفة التي أنيطت بها حجية الفتوى معرفة خاصة. و هذا غير كون الرجوع إلى مثله من باب رجوع الجاهل إلى الجاهل لا إلى العالم، فانه يندفع بالتوسعة في المعرفة. إلا أن التقليد منوط بمعرفة خاصة لا بمطلق المعرفة لكنه بعد لزوم التعدي إلى المعرفة الحاصلة من ظواهر الكتاب و من الإجماع المحصل يعلم أن الفرض كونه عارفاً بأحكامهم عليهم السلام و أن ذكر رواية الحديث لكونها الغالب من طرق معرفة الأحكام، و أنه في قبال الاستناد إلى القياس و الاستحسان المعمول عند العامة. و الله اعلم».

۵ - مصباح الأصول ( طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي ) ؛ ج ۲ ؛ ص ۵۲۵ : «و من هنا يظهر عدم جواز تقليد من يرى حجية الظن من جهة انسداد باب العلم و العلمي، أما على الحكومة فظاهر، لأنه لا يكون عالماً بالأحكام الشرعية، غاية الأمر كونه معذوراً في عمل نفسه مع عدم التقصير في المقدمات. مضافاً إلى أن حجية الظن مختصة بمن تمت في حقه مقدمات الانسداد و منها عدم جواز التقليد، و هذه المقدمة لا تتم في حق العامي المتمكن من الرجوع إلى المجتهد الافتتاحي. و أما على الكشف فلائنه و إن كان عالماً بجملة من الأحكام الشرعية الظاهرية، إلا أن حجية الظن مختصة بمن تمت في حقه مقدمات الانسداد، و قد عرفت عدم تماميتها في حق العامي المتمكن من الرجوع إلى المجتهد الافتتاحي»..

مجتهدی که می‌گوید من عالم به احکام هستم. بنابراین این ظنون شخصی که با این مقدمات مختص خودش هست حجیتش برای مقلد از کجا؟ که راه دیگری دارد و طریق انحصاری او این نیست لذا تا این اشکال دوم جواب داده نشود جواز تقلید از مجتهد انسدادی تمام نمی‌باشد.

نسبت به جواب از این اشکال جوابی **محقق خوئی** دارند که به بررسی آن خواهیم رسید.